

مکاشفه عیسی مسیح - شماره نه

آخرین روایت نبوی اشعیا: مکاشفه مسیح و نقش نبوی ۱۴۴,۰۰۰ نفر

Jeff Pippenger

2023-11-01

کتاب اشعیا، و به ویژه روایت نبوی پایانی او که در فصل‌های چهل تا شصت و شش آمده، ارائه‌ای است که بر چند حقیقت مهم نبوی که مستقیماً با کتاب مکاشفه عیسی مسیح پیوند دارند، تأکید می‌کند؛ کتابی که اکنون، هرچه به پایان مهلت آزمایشی بشر نزدیک‌تر می‌شویم، مهر آن گشوده می‌شود. یکی از آن حقایق، مکاشفه آلفا و امگاست. هیچ کتاب دیگری در کتاب مقدس به پای شهادت اشعیا درباره جنبه‌ای از شخصیت خدا که پایان هر چیز را با آغاز آن نشان می‌دهد، نمی‌رسد.

چه کسی این کار را کرده و به انجام رسانده و نسل‌ها را از آغاز فراخوانده است؟ من، خداوند، نخستین، و با آخرین‌ها؛ من او هستم. اشعیا ۴:۴.

در کتاب اشعیاست که خدا مشخص می‌کند چه چیزی اثبات می‌کند که خدا خداست.

پس چنین می‌گوید خداوند، پادشاه اسرائیل و رهاننده او، خداوند لشکرها: من اول هستم و من آخر؛ و غیر از من خدایی نیست. و کیست مانند من که بخواند و اعلام کند و برای من آن را به نظم آورد، از آن هنگام که قوم باستان را مقرر داشتم؟ و آنچه در راه است و خواهد آمد، بگذار به ایشان نشان دهند. مترسید و هراسان مباشید؛ آیا از آن زمان به شما نگفته و آن را اعلام نکرده‌ام؟ شما خود شاهدان من هستید. آیا خدایی جز من هست؟ مسلماً خدایی نیست؛ من هیچ‌یک را نمی‌شناسم. اشعیا ۴۴:۶-۸

آخرین روایت پیامبرانه اشعیا بر تحقق کامل و نهایی آمدن تسلی‌دهنده‌ای که عیسی وعده داده بود تأکید می‌کند.

به من گوش دهید، ای کسانی که در پی عدالتید، ای کسانی که خداوند را می‌جویید: به صخره‌ای بنگرید که از آن تراشیده شده‌اید، و به حفره گودالی که از آن برکنده شده‌اید. به ابراهیم، پدر خود، و به سارا که شما را زایید، بنگرید؛ زیرا من او را تنها خواندم و او را برکت دادم و او را بسیار گردانیدم. زیرا خداوند صهیون را تسلی خواهد داد؛ او همه ویرانه‌هایش را تسلی خواهد داد؛ و بیابانش را مانند عدن، و صحرایش را مانند باغ خداوند خواهد ساخت؛ شادمانی و خرمی در آن یافت خواهد شد، شکرگزاری و آوای ترنم. اشعیا ۱:۵-۳.

تسلی‌دهنده در ژوئیه ۲۰۲۳ رسید. حقیقت دیگری که در روایت اشعیا بر آن تأکید شده، تاریخ پنهان سه مرحله‌ای «هفت رعد» است؛ یعنی ساختار «emeth»، واژه‌ای عبری که از حرف نخست، سیزدهم و آخر الفبای عبری ساخته شده است.

صدای غوغا از شهر، صدایی از هیکل، صدای خداوند که به دشمنان خود جزا می‌دهد. اشعیا ۶۶:۶

یکی دیگر از حقایق مهم بیان‌شده در کتاب اشعیا این است که اسلام به عنوان ابزار اجرای داوری خدا عمل می‌کند؛ داوری‌ای که به سبب تصویب قانون الزام به رعایت یکشنبه، نخست بر ایالات متحده و سپس بر جهان نازل می‌شود.

به اندازه، چون سر برآورد، با آن مجادله خواهی کرد؛ او باد سخت خود را در روز باد شرقی باز می‌دارد. اشعیا ۸:۲۷.

تمام این حقایق را می‌توان به‌عنوان اجزای پیام فریاد نیمه‌شب دسته‌بندی کرد؛ پیامی که در مثل ده باکره بازنمایی شده و همان پیام مکاشفه عیسی مسیح است که پدر به عیسی داد، او به جبرئیل سپرد، جبرئیل به یوحنا رسانید، و یوحنا آن را نوشت و به کلیساها فرستاد. ما برای پشتیبانی از رشته رویدادهای نبوی که از فصل یازدهم مکاشفه آغاز می‌شود، از روایت پایانی اشعیا بهره گرفته‌ایم و اکنون به فصل دوازدهم رسیده‌ایم؛ جایی که می‌بینیم زن ملبس به آفتاب با نمادپردازی‌ای تصویر می‌شود که اشعیا آن را به‌استواری تأیید می‌کند؛ یعنی اینکه مسیح پایان چیزی را با آغاز آن تصویر می‌کند.

و شگفتی‌ای بزرگ در آسمان ظاهر شد: زنی که پوشیده در آفتاب بود و ماه زیر پاهایش، و بر سرش تاجی از دوازده ستاره. و چون باردار بود، فریاد می‌کرد؛ در درد زایمان بود و از زادن رنج می‌کشید. و شگفتی دیگری در آسمان پدید شد: اینک اژدهایی بزرگ سرخ که هفت سر و ده شاخ داشت و بر سرهایش هفت تاج. و دم او یک‌سوم ستارگان آسمان را روفت و آنها را به زمین افکند؛ و آن اژدها در برابر آن زن که آماده زاییدن بود ایستاد تا به محض زاده شدن، فرزندش را ببلعد. و او پسری به دنیا آورد که می‌بایست با عصای آهنین بر همه قوم‌ها حکمرانی کند؛ و فرزندش به سوی خدا و به تخت او ربوده شد. مکاشفه ۱۲:۱-۵.

زن باب دوازدهم مکاشفه نماد قوم برگزیده خدا در سراسر تاریخ است. دوازده سبط اسرائیل جسمانی باستان نمایانگر آغاز قوم برگزیده عهد خدا هستند. دوازده سبط نماد پایان اسرائیل جسمانی باستان‌اند، یعنی هنگامی که مسیح دوازده شاگرد را برگزید. همان دوازده شاگرد در پایان اسرائیل جسمانی باستان، همان دوازده رسول در آغاز اسرائیل روحانی نوین بودند. دو شاهد آغازین و یک شاهد پایانی با هم سه شاهد را تشکیل می‌دهند که صد و چهل و چهار هزار را به‌عنوان پایان اسرائیل روحانی نوین شناسایی می‌کنند.

آن صد و چهل و چهار هزار نیز همان نشانه‌اند که به دست برادرانشان طرد شد. آنان همان نشانه‌اند که دره‌ای از استخوان‌های خشک مردگان بودند که در خیابان شهر بزرگ سدوم و مصر افتاده بودند و به دست آن وحشی که از چاه بی‌انتها برآمده بود، به قتل رسیدند. آنان همان نشانه‌اند، همان سنگ‌های تاج که آن زن بر سر دارد.

و خداوند، خدای ایشان، در آن روز ایشان را چون گله قوم خویش نجات خواهد داد؛ زیرا ایشان مانند سنگ‌های تاج خواهند بود، برافراشته چون علمای بر سرزمین او. زکریا ۹:۱۶.

پرچم، که این است که صد و چهل و چهار هزار سنگ‌اند، همان‌گونه که مسیح نیز چنین است.

و همگی همان نوشیدنی روحانی را نوشیدند، زیرا از آن صخره روحانی که همراهشان می‌آمد می‌نوشیدند؛ و آن صخره مسیح بود. اول قرنتیان ۱۰:۴

مسیح نمونه صد و چهل و چهار هزار نفر است، و پطرس با پولس هم‌عقیده است که مسیح همان «سنگ زنده» ای است که مردود شد، و پطرس همچنین اظهار کرد که قوم خدا نیز «سنگ‌های زنده» هستند.

به سوی او می‌آیید، نزد سنگی زنده، که در حقیقت از سوی مردم مردود است، اما از جانب خدا برگزیده و گران‌بهاست. شما نیز، چون سنگ‌های زنده، به خانه‌ای روحانی بنا می‌شوید و کاهنایی مقدس، تا قربانی‌های روحانی را که به‌واسطه عیسی مسیح نزد خدا مقبول‌اند تقدیم کنید. اول پطرس ۲:۴، ۵.

صد و چهل و چهار هزار نه تنها سنگ‌های تاج آن زن نیستند، بلکه خود تاج‌اند.

به خاطر صهیون خاموش نخواهم ماند، و به خاطر اورشلیم آرام نخواهم گرفت، تا عدالتش چون روشنایی بیرون آید و نجاتش چون چراغی افروخته بدرخشد. و امت‌ها عدالت تو را خواهند دید و همه پادشاهان جلالت را؛ و تو به نامی تازه خوانده خواهی شد که دهان خداوند آن را نام خواهد نهاد. و تو نیز تاجی از جلال در دست خداوند خواهی بود، و دیهیم شاهانه‌ای در دست خدای تو. اشعیا ۱: ۶۲-۳.

مسیح نمونه آن صد و چهل و چهار هزار نفر است. او صخره است و آنان «سنگ‌ها» هستند. آنان «تاج جلال در دست خداوند» هستند، و مسیح تاج جلال است.

در آن روز، خداوند لشکرها برای باقیمانده قومش تاجی از جلال و افسری از زیبایی خواهد بود، و برای آن که بر کرسی داوری می‌نشیند، روح داوری خواهد بود، و برای آنان که نبرد را به دروازه باز می‌گردانند، قوت خواهد بود. اشعیا ۵: ۲۸، ۶.

وقتی عدد دوازده را در زمینه آغاز و پایان در نظر می‌گیریم، زن نماینده قوم برگزیده عهد، از اسرائیل باستان در کوه سینا تا تاریخ صد و چهل و چهار هزار است. آنان در مسیح نماد یافته‌اند، و تولد او نماد رستاخیز استخوان‌های خشک مردگان از خیابانی بود که در آن در ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ به قتل رسیده بودند. فرایند دو مرحله‌ای که حزقیال ۳۷ آن را چنان موجز مشخص می‌کند و آن دو پیامبر را به حیات باز می‌آورد، در آفرینش آدم 'نخستین بار' ذکر شده است.

آدم در دو مرحله آفریده شد. نخست شکل گرفت، سپس مسیح نفس حیات را در او دمید؛ همان‌گونه که در حزقیال، دمیدن از چهار باد استخوان‌های خشک را زنده کرد. آدم به صورت مردی کاملاً بالغ آفریده شد، اما با این همه، آفرینش او همان تولد او بود. آن صد و چهل و چهار هزار پس از سه روز و نیم نمادین مرده بودن در خیابانی که از دره مرگ می‌گذرد، زاده می‌شوند. آن صد و چهل و چهار هزار از همان زنی زاده می‌شوند که «پسر نرینه‌ای که بنا بود با عصای آهنین حکمرانی کند» را به دنیا آورد. زن مکاشفه باب دوازدهم، به عنوان نماد کلیسا در سراسر تاریخ، همان نماد «کوه» در دانیال باب دوم را نمایندگی می‌کند.

کتاب مکاشفه کتابی مَهر و موم شده است، اما در عین حال کتابی گشوده نیز هست. در آن رویدادهای شگفت‌آوری ثبت شده که قرار است در واپسین روزهای تاریخ این زمین رخ دهد. تعالیم این کتاب روشن و قطعی‌اند، نه رازآلود و نامفهوم. در آن همان خط سیر نبوت پی گرفته می‌شود که در دانیال هست. خدا برخی از نبوت‌ها را تکرار کرده است و بدین‌سان نشان می‌دهد که باید به آنها اهمیت داده شود. خداوند چیزهایی را که اهمیت چندانی ندارند تکرار نمی‌کند. انتشار دست‌نوشته‌ها، جلد ۹، ۸.

همان خط نبوت که در دانیال یافت می‌شود، در مکاشفه نیز پی گرفته می‌شود. سنگ دانیال، که بدون دست بشر از کوه بریده می‌شود، همان "سنگ‌های زنده" پطرس است که "به صورت خانه‌ای روحانی و کهنات مقدس بنا می‌شوید"، و سنگ دانیال همچنین نمایانگر یک صد و چهل و چهار هزار نفر است. کوه، کلیسای خدا در طول تاریخ است.

و در ایام آن پادشاهان، خدای آسمان‌ها سلطنتی برپا خواهد کرد که هرگز ویران نخواهد شد؛ و آن سلطنت به قوم دیگری واگذار نخواهد شد، بلکه همه این پادشاهی‌ها را خرد کرده و نابود خواهد ساخت، و خود تا ابد پابرجا خواهد ماند. از آن رو که دیدی سنگی بدون دست از کوه بریده شد و آهن و مفرغ و گل و نقره و طلا را خرد ساخت، خدای عظیم به پادشاه اعلام کرده است آنچه پس از این رخ خواهد داد؛ و آن خواب یقینی است و تعبیرش استوار. دانیال ۲: ۴۴، ۴۵.

پیام فریاد نیمه شب آن صد و چهل و چهار هزار، همچنین به عنوان باران پسین نشان داده می شود، و در زمان باران پسین است که خداوند پادشاهی ای را که با سنگ دانیال نمایانده شده، «برپا می کند».

باران پسین بر آنان که پاک اند در راه است—آنگاه همه آن را همچون پیش تر دریافت خواهند کرد.

وقتی چهار فرشته رها کنند، مسیح پادشاهی خود را برپا خواهد کرد. هیچ کس باران پسین را دریافت نخواهد کرد مگر آنان که هرچه در توان دارند انجام می دهند. مسیح به ما کمک خواهد کرد. همه می توانند به فیض خدا و به واسطه خون عیسی، غالبان شوند. تمام آسمان به این کار علاقه مند است. فرشتگان علاقه مندند. Spalding and Magan, 3.

چهار باد اسلام با وضع قانون یکشنبه از بند گشوده می شوند و سپس مسیح ملکوت خود را برپا می کند. این امر در روزگار پادشاهی های روحانی باب دوم دانیال رخ می دهد. چهار پادشاهی روحانی پایانی در رؤیای نبوکدنصر، به وسیله چهار پادشاهی نخست واقعی نمونه وار نشان داده شده بودند. بابل واقعی، ماد و پارس، یونان و روم نمایانگر بابل روحانی، ماد و پارس روحانی، یونان روحانی و روم روحانی هستند.

بابل روحانی همان سر زینی است که در سال ۱۷۹۸ زخمی مرگبار دریافت کرد، چنان که به طور نمادین در برکناری موقت نبوکدنصر از قدرت برای «هفت زمان» نشان داده شده است. هنگامی که اتحاد سه گانه اژدها، وحش و نبی کاذب پادشاهی هشتم را که از آن هفت است تشکیل دهد، آن پادشاهی از همه پادشاهی های روحانی که در مجسمه نبوکدنصر در باب دوم نمایانده شده اند، تشکیل خواهد شد. پایتت مرده و پایتت احیاشده، در آغاز و انجام چهار پادشاهی روحانی آن مجسمه، سر زین روحانی اند. ایالات متحده، به عنوان دومین آن چهار پادشاهی، نمایانگر ماد و پارس روحانی است. سازمان ملل متحد، به عنوان سومین آن چهار پادشاهی، نمایانگر یونان روحانی است و همه آن ها با هم اتحاد سه گانه اژدها، وحش و نبی کاذب را می سازند تا پادشاهی هشتم را که از آن هفت است برقرار کنند. پایتت دجال است و می کوشد مسیح را تقلید کند. از این رو، در میان آخرین چهار پادشاهی روحانی، پایتت نخستین و آخرین است.

سنگی که از کوه کنده شد، به پادشاهی ای بدل می شود که سراسر زمین را پر می کند و در «ایام این پادشاهان» به عنوان علمی افراشته می شود، زیرا همه پادشاهی های روحانی تمثال در «ایام آخر» به طور فعال نمایانند. افراشتن آن علم، که همان برپایی ملکوت مسیح است، هنگامی رخ می دهد که چهار باد اسلام رها می شوند و باران دیر هنگام بی حد و حصر در هنگام قانون یکشنبه فرو می بارد.

سنگی که از کوه بریده شد، همه پادشاهی های روحانی زمین را که با «آهن، مس، گل، نقره و طلا» نمایانده شده اند، خرد خواهد کرد. صد و چهل و چهار هزار نمایانگر مسیح اند، همان که در مکاشفه دوازده «پسر نرینه» است و تولدش نمونه تولد آن صد و چهل و چهار هزار بود. آن «پسر نرینه» می بایست «با عصای آهنین بر همه قوم ها حکومت کند.» با همان عصا، قوم ها را درهم خواهد شکست.

حکم را بیان خواهم کرد: خداوند به من گفت: «تو پسر من هستی؛ امروز تو را زاده ام. از من بخواه، و امت ها را به میراث تو خواهم داد و اقصای زمین را به ملکیت تو خواهم سپرد. ایشان را با عصای آهنین در هم خواهی شکست؛ آنان را همچون ظرف کوزه گر خرد خواهی کرد.» مزمو ۲:۷-۹.

پسر خدا از پدر مولود شد. بسیاری این حقیقت را می گیرند و برای هلاکت خود آن را تحریف می کنند. "مولود" به معنای "پدید آوردن فرزند" است، اما می دانیم هرگز زمانی نبود که مسیح وجود نداشته باشد.

'اکنون روح به صراحت می‌گوید که در زمان‌های آخر برخی از ایمان روی‌گردان خواهند شد، به ارواح فریبنده و تعالیم شیاطین گوش فرا خواهند داد؛ با ریاکاری دروغ می‌گویند؛ و وجدانشان با آهن گداخته داغ شده است.' پیش از آخرین تحولات کار ارتداد، آشفتگی‌ای در ایمان پدید خواهد آمد. درباره راز خدا، اندیشه‌های روشن و معینی وجود نخواهد داشت. حقیقتی پس از حقیقت دیگر تحریف خواهد شد. 'و بی‌گفت‌وگو، راز دینداری عظیم است: خدا در جسم ظاهر شد، در روح عادل شمرده شد، از فرشتگان دیده شد، در میان امت‌ها موعظه شد، در جهان به او ایمان آورده شد، در جلال بالا برده شد.' بسیاری هستند که وجود پیشین مسیح را انکار می‌کنند و از این رو الوهیت او را انکار می‌کنند؛ او را به‌عنوان نجات‌دهنده شخصی نمی‌پذیرند. این انکار کامل مسیح است. او پسر پگانه‌زاده خدا بود که از ابتدا با پدر یک بود. به‌وسیله او جهان‌ها آفریده شدند. علائم زمان‌ها، ۲۸ مه ۱۸۹۴.

وقتی مسیح «مولود» پدر خوانده می‌شود، این عنوان حقیقتی مرتبط با مسیح را بیان می‌کند؛ حقیقتی که اگر آن را به الگوی پدر و مادری انسانی تحمیل کنیم، نابود می‌شود. ما نمی‌توانیم خدا را از منظر انسانی خود ارزیابی کنیم. تنها می‌توانیم خدا را چنان‌که ارزیابی خود از خویش را بر ما عرضه می‌کند، ارزیابی کنیم.

شریر راه خود را ترک کند و مرد ناعادل اندیشه‌های خود را ترک کند؛ و به سوی خداوند بازگردد تا بر او رحم کند؛ و به سوی خدای ما بازگردد، زیرا او به‌فراوانی خواهد آمرزید. زیرا اندیشه‌های من اندیشه‌های شما نیستند و راه‌های شما نیز راه‌های من نیستند، می‌گوید خداوند. زیرا همان‌گونه که آسمان‌ها از زمین بلندترند، راه‌های من نیز از راه‌های شما و اندیشه‌های من از اندیشه‌های شما بلندترند. اشعیا ۷:۵۵-۹.

تحریف کردن واژه «مولود» برای اثبات این‌که زمانی بوده است که مسیح از پدر مولود شد، یعنی گوش سپردن به «ارواح فریبنده و تعالیم شیاطین». برای مقصود مطالعه کنونی‌مان، صرفاً یادآور می‌شوم که زن مکاشفه باب دوازده قرار بود «فرزند مذکری» به دنیا بیاورد که قرار است با عصای آهنین بر امت‌ها حکومت کند. آن یک‌صد و چهل و چهار هزار نفر نیز با عصای آهنین بر امت‌ها حکومت خواهند کرد.

کلیسای تیاتیرا زمانی بازمی‌گردد که زخم مرگبار نظام پاپی در زمان قانون یکشنبه شفا یابد. در آن برهه تاریخی، وعده‌ای که به قوم خدا داده شده این است که آنان که غلبه می‌کنند با "عصای آهنین" بر "امت‌ها" حکومت خواهند کرد.

و کسی که غالب آید و اعمال مرا تا به پایان نگاه دارد، به او اقتدار بر امت‌ها خواهیم داد؛ و آنان را با عصای آهنین فرمان خواهد راند؛ چنان‌که ظرف‌های کوزه‌گر خرد می‌شوند، آنان نیز خرد خواهند شد؛ همان‌گونه که من از پدر خود دریافت کردم. مکاشفه ۲:۲۶، ۲۷.

قوم خدا که در تجلی نهایی کلیسای ثیاتیره هستند، همان صد و چهل و چهار هزار نفرند. آن زن در ابتدا مسیح را به دنیا آورد و در پایان، صد و چهل و چهار هزار نفری را که از بره پیروی می‌کنند، می‌زاید.

و چنان‌که گویی سرودی تازه در برابر تخت و در برابر چهار جانور و بزرگان خواندند؛ و هیچ‌کس نتوانست آن سرود را بیاموزد، جز آن صد و چهل و چهار هزار که از زمین بازخرد شده بودند. اینان کسانی هستند که با زنان خود را نیالوده‌اند؛ زیرا باکره‌اند. اینان همان کسانی‌اند که هر جا بره برود، از او پیروی می‌کنند. اینان از میان انسان‌ها بازخرد شدند، به‌عنوان نخستینه‌ها برای خدا و برای بره. مکاشفه ۱۴:۳، ۴.

مسیح «اول» زاده شد، و آن صد و چهل و چهار هزار نفر از بره پیروی می‌کنند؛ پس آنان «آخر» زاده می‌شوند. مسیح «به نزد خدا ربوده شد»، همان‌گونه که دو شاهد مکاشفه فصل یازدهم نیز چنین شدند. هر دو فرزند او نزد پدر عروج می‌کنند.

و او پسری زایید که با عصای آهنین بر همه امت‌ها حکم خواهد راند؛ و فرزندش نزد خدا و نزد تخت او ربوده شد. مکاشفه ۲:۵.

مسیح، به‌عنوان خداوند لشکرها، همچنین «نصیب یعقوب» است، و اسرائیل «عصای میراث او» است، و اسرائیل همچنین «تبر جنگی او» و «سلاح‌های جنگ او» است که او به‌وسیله آن‌ها امت‌ها را در هم می‌شکند.

نصیب یعقوب مانند آنان نیست؛ زیرا او صورت‌دهنده همه‌چیز است و اسرائیل عصای میراث اوست؛ خداوند لشکرها نام اوست. تو تبر جنگی من و سلاح‌های جنگی منی؛ زیرا با تو امت‌ها را در هم خواهم شکست و با تو پادشاهی‌ها را نابود خواهم ساخت. ارمیا ۱۹:۵۱، ۲۰.

مسیح و آن صد و چهل و چهار هزار نفر، هر دو، با عصای آهنین بر ملت‌ها حکمرانی کرده و آنها را خرد و متلاشی می‌کنند. مسیح «نصیب یعقوب» است، اما قوم او نیز «نصیب یعقوب» هستند.

زیرا سهم خداوند قوم اوست؛ یعقوب قرعه میراث اوست. تثنیه ۹:۳۲.

سنگی که از کوه بریده شد و نماینده کلیسای خداست، آخرین تجلی کلیسای اوست که زمین را با جلال او پر می‌کند، و آنان به‌عنوان تبرزین جنگی خدا به کار می‌روند تا بر پاهای آن مجسمه بکوبند و آن پادشاهی‌ها را به «گاه خرمناگاه‌های تابستانی» تبدیل کنند. آن پادشاهی‌ها با باد پراکنده می‌شوند.

آنگاه آهن و گل و برنج و نقره و طلا همگی با هم خرد و تکه‌تکه شدند و مانند گاه خرم‌های تابستان گردیدند؛ و باد آنها را چنان برد که اثری از آنها یافت نشد؛ و سنگی که آن تمثال را زده بود، به کوهی بزرگ تبدیل شد و تمام زمین را پر کرد. دانیال ۳:۳۵.

لازم بود نمادپردازی زن را در زمینه پرچمی که به سوی آسمان برافراشته می‌شود قرار دهیم، زیرا مکاشفه، باب دوازدهم، جنگی میان مسیح و شیطان را که آغازش در آسمان بود مشخص می‌کند، و بدین‌سان جنگی در آسمان را معرفی می‌کند که پایان مناقشه عظیم میان مسیح و شیطان را مشخص می‌سازد. باب‌های دوازدهم و سیزدهم مکاشفه جنگ نهایی مناقشه عظیم را به تصویر می‌کشند و این کار را با به تصویر کشیدن نمایندگان شیطان و صد و چهل و چهار هزار که در آسمان‌ها نبرد می‌کنند انجام می‌دهند.

در مقاله بعدی، به بررسی جنگ در آسمان در «روزهای آخر» خواهیم پرداخت؛ جنگی که الگوی آن، همان جنگ در آسمان است که در آغاز شروع شد.

و دیدم وحش دیگری که از زمین بالا می‌آمد؛ او دو شاخ داشت مانند شاخ‌های بره، و چون اژدها سخن می‌گفت. و در حضور آن وحش نخستین، همه اقتدار او را اعمال می‌کند و باعث می‌شود که زمین و ساکنانش آن وحش نخستین را، که زخم مرگبارش شفا یافته بود، بپرستند. و آیات بزرگی انجام می‌دهد، چنان‌که در برابر دیدگان مردم آتش را از آسمان بر زمین فرو می‌آورد، و به‌واسطه همان معجزاتی که قدرت انجامشان را در حضور آن وحش دارد، ساکنان زمین را می‌فریبد؛ و به ساکنان زمین می‌گوید که برای آن وحش که ضربت شمشیر خورده و زنده مانده بود، تمثالی بسازند. و او قدرت دارد به تمثال وحش جان ببخشد، تا تمثال وحش نیز سخن بگوید و باعث شود که هر کس تمثال وحش را نپرستد، کشته شود. و همه را، خرد و بزرگ، ثروتمند و فقیر، آزاد و برده، وادار می‌کند تا نشانی بر دست راست خود یا بر پیشانی خود بگیرند؛ و تا هیچ‌کس نتواند

بخرد یا بفروشد، مگر کسی که آن نشان، یا نام وحش، یا عدد نام او را دارد. در اینجا حکمت است. هر که فهم دارد، عدد وحش را محاسبه کند، زیرا آن عدد انسان است؛ و عدد او ششصد و شصت و شش است. مکاشفه ۱۱:۱۳-۱۸.